

Comparative analysis of non-verbal communication in classical Persian and Arabic poetry; Case Study: Analyzing the Language of Look

Dr. Yousef Mohammad Nejad Aali Zamini *

*Dr. Ramadhan Rezaiee ***

*Parinaz Ali akbari ****

Abstract

Communication is the process of knowingly or unconsciously, intentionally or unintentionally, through which feelings and opinions are expressed in the form of verbal or nonverbal messages. In nonverbal communication the element of speech is not involved in message transmission and in most cases the effect of nonverbal communication is higher than verbal. This type of relationship has different types that are sometimes played by different organs of the body. The use of body language, and especially the language of gaze, has always been important among humans. The importance of this in contemporary poetry is twofold. Has that been true in classical poetry? This article aims to explain the language of gaze in classical Persian and Arabic poetry based on the American school of comparative literature and using a descriptive-analytic method. The findings of this study indicate that whenever looking at a "talking" bed, the message is wisely conveyed while it contains a coded and sign language.

Keywords: Persian poetry, Arabic poetry, Comparative literature, Non-verbal Communication, language of Look.

* (Corresponding Author) Assistant Professor, Basic Research Group, Research Institute of Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. mnezhad.y@gmail.com

** Assistant Professor of Translation Department, Research Institute of Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. drr_rezaei@yahoo.com

*** M. A.Linguistics. Department of General Linguistics, Payame Noor University of Tehran, Lecturer at Farzanegan Bonab Talent Center Bonab, Iran. .drr_rezaei54 @ gmail.com

Date of receipt: 2020-05-04, Date of acceptance: 2020-09-13

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تحلیل مقایسه‌ای ارتباط غیرکلامی در شعر کلاسیک فارسی و عربی؛ مطالعه موردی: تحلیل زبان نگاه (مقاله پژوهشی)

دکتر یوسف محمدنژاد عالی زمینی*

دکتر رمضان رضایی**

پری ناز علی اکبری***

چکیده

ارتباط، فرایند ارسال و دریافت پیام است که گاه در قالب سخن و کلام شکل می‌گیرد و گاه در قالبی غیر از کلام، که به نظر میزان تأثیرگذاری این نوع ارتباط بر گیرنده بیش از ارتباط کلامی است. ارتباط غیرکلامی، حاصل به کارگیری اندام‌های مختلف بدن برای دریافت و ارسال پیام است. از بین انواع ارتباط غیرکلامی، و به عبارتی کاربرد زبان بدن در فرایند ارتباط، «زبان نگاه» یا ارتباط چشمی همواره اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است. به نظر می‌رسد که شاعران قدیم نیز به اهمیت این موضوع واقف بوده و از آن برای تقویت ارتباط خود با مخاطب به خوبی بهره‌برده‌اند. بر این اساس، در

* (نویسنده مسئول) استادیار گروه تحقیقات بنیادین، پژوهشکده زبان و ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. mnezhad.y@gmail.com

** استادیار گروه ترجمه، پژوهشکده زبان و ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. drr_rezaei@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد گروه زبان شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور تهران، مدرس مرکز استعداد‌های درخشان فرزندانگن بناب. بناب، ایران. drr_rezaei54@gmail.com.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۵

مقاله پیش رو کوشیدیم با رویکرد تحلیلی مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی، به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که استفاده از ساختار و ظرفیت ارتباط چشمی یا «زبان نگاه» در زبان و بیان شاعران دوره کلاسیک فارسی و عربی چگونه بروز و ظهور یافته است. یافته‌های این پژوهش که به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و روش تحلیل کیفی انجام شده است، نشان می‌دهد که هر وقت نگاه بر تخت «سخن» نشست است، پیام را حکیمانه رسانده ضمن آنکه در برگیرنده یک زبان رمزی و اشارتی نیز بوده است.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، شعر عربی، ادبیات تطبیقی، ارتباط غیرکلامی، زبان نگاه

۱. مقدمه

قوه نطق در انسان باعث تمایز انسان از سایر موجودات شده است. از آنجا که انسان یک موجود اجتماعی است به واسطه همین قوه نطق توانسته با سایر هم‌نوعان خود ارتباط برقرار کند؛ چراکه ارتباط برای انسان یک ضرورت است. گاهی ارتباط بین انسان‌ها با ابزار غیرکلامی اتفاق می‌افتد. یکی از مصادیق این نوع ارتباط، ارتباط به وسیله زبان بدن است که برخی از اعضای بدن مثل دست، پا، چهره، چشم و غیره در آن نقش ایفا می‌کنند و اطلاعات و احساساتی را به طرف مقابل منتقل می‌کنند. زبان بدن با اشارات مختلف می‌تواند دلالت‌های گوناگونی را به دیگران برساند؛ بنابراین چنین زبانی در زیر مجموعه علم لغت قرار می‌گیرد. (کشاش، ۱۴۲۴: ۱۸) از طرفی روان‌شناسان و صاحب نظران علم ارتباطات معتقدند که حرکات و حالات بدن، علاوه بر اینکه اطلاعات فراوانی را به متخصصان و افراد کارآموده منتقل می‌کنند، دارای بار معنایی بسیاری نیز برای شنوندگان غیرمختص و افراد عادی هستند که این معانی خود بر تفسیر شنونده از گفتار گوینده تأثیر گذارند.

«نظریه اشاره» که نخستین بار در قرن نوزدهم توسط ویلهلم ونت معرفی شد، بیان می‌دارد که ابتدایی‌ترین شیوه ارتباط انسانها، اشارات و نشانه‌هایی است که با دست ایجاد می‌شود. چنین زبانی به طور ناخودآگاه و در مواردی همراه با کلام به کار می‌رود؛ چنانکه

تحلیل مقایسه‌ای ارتباط غیرکلامی در شعر کلاسیک فارسی و عربی.....؛ محمدنژاد؛ رضایی و علی‌اکبری ۲۷۷

حتی امروزه هنگامی که کسی را به سوی خود فرا می‌خوانیم، افزون بر اینکه در لفظ کلمه‌ای را بر زبان می‌آوریم، از حرکت دست نیز برای تقویت آن کلمه سود می‌بریم. در شرایطی هم که زبان مخاطب خود را ندانیم، تنها به اشاره متوسل می‌شویم. (پهلوان- نژاد، ۱۳۸۶: ۱۵).

از میان دانشمندان مسلمان، جاحظ نخستین کسی بود که به این مسأله توجه نمود و تأکید کرد که: «فأما الإشارة فأقرب المفهوم منها: فرغ الحواجب، و كسر الأجناف، وليّ الشفاء، و تحريك الأعناق و قبض جلده» الوجه (جاحظ، ۱۴۱۸: ۱/ ۸۱) وی در ادامه شواهد شعری متعددی را برای این سخن خود آورد و بحث مفصلی را درباره «اشاره» مطرح کرد. از نظر وی اشاره در عالم ارتباط بعد از لفظ در جایگاه دوم قرار دارد؛ با وجود این معتقد بود که دلالت های زبان بدن و اشاره، رساتر از زبان گفتار است. از نظر او چه بسا سخن کنایه آمیز رساتر از سخن فصیح است، و اشاره و نگاه، آشکار کننده ضمیر ناخودآگاه آدمی است. (همان: ۸۳) ابن جنی نیز با تأکید بر اهمیت زبان بدن، علامات غیرکلامی را به مثابه زبان و کلام دانسته است: فأما تجوزهم في تسميتهم الاعتقادات الآراء قولاً فلأن الاعتقاد يخفي فلا يعرف إلا بالقول، أو بما يقوم مقام القول: من "شاهد الحال" (ابن جنی، ۲۰۰۱: ۷۳/۱-۷۴) منظور ابن جنی از شاهد الحال، تمامی حرکات و اشاراتی است که فرد مقصود خود را به واسطه آنها می‌رساند. توجه به این دیدگاه‌ها درک ضرب المثل قدیمی: «ربّ إشارة أبلغ من عبارة» را قابل فهم تر می‌سازد.

با مرور کلام و آثار نویسندگان و گویندگان فارسی زبان قدیم نیز می‌توان دلایل و شواهد بسیاری در باب اهمیت زبان غیرگفتاری در برقراری ارتباط با دیگران و تأثیرگذاری بیشتر بر آنان یافت. بیت زیر از مولوی فقط یک نمونه از مجموعه شواهد فراوانی است که هم در اشعار او و هم در اشعار دیگر شاعران فارسی زبان قابل ردیابی و تحلیل است:

غیر نطق و غیر ایما و سجال صد هزاران ترجمان خیزد ز دل

(مولوی، ۱۳۷۹: ۱/ ۱۲۰۸)

همراهی زبان گفتار با زبان بدن در گفتگوی رودروی افراد کم و بیش و به طور طبیعی انجام می‌شود و هر کس با توجه به میزان آگاهی و مهارت خود از این راه‌های ارتباطی غیرزبانی برای پیام‌رسانی‌اش بهره می‌برد. اما ماهیت استفاده از این قابلیت ارتباطی غیرکلامی در متن که امکان مواجهه حضوری فراهم نیست، نیازمند بررسی و تحلیل زبانی است تا دانسته شود که زبان بدن در متون ادبی و در دلالت و انتقال پیام چه جایگاهی دارد. بر این اساس در مقاله پیش رو بر آنیم تا به این پرسش کلیدی پاسخ دهیم که زبان نگاه در شعر کلاسیک فارسی و عربی چگونه بروز یافته است و دارای چه دلالت‌هایی است؟ برای رسیدن به این هدف، در بخش فارسی آثار شاعران برجسته‌ای همچون مولوی، سعدی و حافظ مورد توجه بیشتر قرار گرفته و در بخش عربی بر آثار شاعرانی مثل ابونواس، عباس‌احنف و عمر بن ابی‌ربیع تمرکز شده است.

رویکرد تحلیلی این مقاله برای پاسخگویی به این پرسش و نیز تبیین موضوع، نظریه مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی است. آشکار است که در مکتب آمریکایی، معیار تطبیق دو اثر، ملیت و فرهنگ است، نه صرفاً زبان. همچنین ضرورت ارتباط تاریخی در مکتب آمریکایی پذیرفته نیست. بر این اساس، محقق ادبیات تطبیقی به دنبال ارتباط تاریخی نیست، بلکه تاریخ تکیه‌گاه اوست. ریماک، از پیشروان این مکتب، در این باره می‌گوید که بین‌گرایش تاریخی و تکیه کردن بر تحقیقات تاریخی برای رسیدن به نتیجه بهتر، تفاوت وجود دارد. او استمداد از تاریخ را توصیه می‌کند؛ اما با شرط ارتباط تاریخی مخالف است. ادبیات، واقعیتی فراملیتی است و باید آن را ورای سیاست و زبان و قومیت دانست. نگاه بین‌المللی به ادبیات مولود این تفکر است. مکتب آمریکایی با تأکید بر ارزش هنر در کنار ادبیات به عنوان مقوله‌ای انسانی و زیبایی‌شناختی، هر دو آنها را با همه زیرشاخه‌های خود، کاری انسانی می‌داند و تاریخ، سرزمین، نژاد، شرایط اجتماعی و به طور کلی عوامل خارجی را از حوزه نقد و بررسی خارج می‌کند. او همچنین معتقد است که «اثر ادبی مانند یک تابلو نقاشی است که پدید آورنده آن مهم نیست؛ بلکه تنها زیبایی خود اثر، مهم به نظر می‌آید» (محمود غیلان، ۲۰۰۶: ۵۰).

۲. پیشینه تحقیق

ماهیت موضوع ارتباط غیر کلامی در شعر یک ماهیت میان رشته‌ای است. مسأله ارتباط غیر کلامی در علم ارتباطات دارای اهمیت فراوانی است لذا از این منظر، بسیاری از پژوهشگران بدان پرداخته‌اند؛ اما ارتباط غیر کلامی در ادبیات هنوز تازگی دارد. البته پژوهش‌هایی در این زمینه انجام یافته است که برخی از آنها عبارتند از:

- رضایی، ایرج، ۱۳۸۹، بازتاب نشانه‌ها و شیوه‌های ارتباطی غیر کلامی یا زبان بدن در شعر فارسی، رساله دکتری، دانشگاه تهران، در این رساله پس از تبیین ارتباط کلامی و غیر کلامی، به زبان بدن در اندام‌هایی چون سیما و صورت، تماس چشمی، حرکات ابروها، پاها و دست‌ها، گردن و غیر اینها بررسی شده است.
- عطاشی، عبدالرضا و عموری، جعفر، ۱۳۹۶، بررسی دلالت‌های مفهومی - بلاغی زبان چشم در نهج البلاغه، مجله مطالعات ادبی متون اسلامی، شماره ۱۳، در این مقاله دلالت‌های مفهومی بلاغی زبان چشم در نهج البلاغه در گزاره‌های مثل ترس، حقارت، آمادگی رویارویی با دشمن، حیرت و سرگستگی و غیر اینها بررسی شده است.
- صبوری، نرجس‌بانو، و ذبیح‌نیا، آسیه، ۱۳۹۷، بررسی مفهوم سازی‌های، چشم در غزلیات حافظ از دیدگاه شناختی، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۷، شماره ۲، در این جستار استعارات مبتنی برچشم در غزلیات حافظ و کاربرد انواع سازوکارهای شناختی چهارگانه در مفهوم سازی چشم تبیین شده است.
- گلی، احمد و زاهدی، راضیه، ۱۳۹۴، بررسی زبان نگاه در شعر فارسی، فصلنامه تخصصی درّ دری، سال ۵، شماره ۱۵، در این مقاله پس از تبیین اهمیت زبان نگاه، به بررسی نقش نگاه در روابط مختلف اجتماعی مثل رابطه عاشق و معشوق و رابطه والدین و فرزندان پرداخته شده است.
- گاژا، راموز و همکاران، ۱۳۹۱، بررسی تطبیقی چشم دلداری در غزلیات حافظ و ترانه‌نامه پترارکا، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، شماره ۱۲، در این

مقاله پس بررسی بسامد مربوط به چشم یار در اشعار هر دو شاعر به تبیین تصویر سازی و استعارات و تشبیهات مربوط به چشم دلدار پرداخته است.

- احمد محمد، مها، ۲۰۱۰، العین و تطورها الدلالی فی الشعر العربی حتی نهایت العصر الاموی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه نجاح، فلسطین، در این پایان نامه ضمن تشریح حوزه معنایی و معجمی واژه «عین» به بررسی معانی مجازی آن و نیز چشم انسان و حیوان پرداخته و مفاهیمی از قبیل عین الماء، عین السحاب، عین الشمس و عین المال و غیره تبیین شده است.

مرور پیشینه و جستجوهای درگاه‌های اینترنتی نشانگر آن است که بررسی تطبیقی زبان نگاه در شعر قدیم فارسی و عربی تازگی دارد و مسبوق به سابقه نیست.

۳. تحلیل داده‌ها

۳-۱. زبان نگاه

زبان نگاه و ارتباط چشمی همواره در بین جوامع انسانی حایز اهمیتی فوق العاده بوده است. کاربرد عباراتی همچون "چشمهایش با من حرف می‌زد"، "از چشمهایش خواندم" و "قرأت الحب بعینیک" در بین مردم دلیلی بر این مدعاست که اعتماد مردم به یکدیگر بیش از آن متوجه کلام هم باشد، به چشم‌های یکدیگر برمی‌گردد. رواج این گونه عبارات و جملات کوتاه حکمت آموز مثل گونه دال بر آن است که این مفاهیم ملکه ذهن ما شده و در ضمیر و جان ما جای گرفته است و ما گاه ناخودآگاه برای پی بردن به صدق و کذب کلام گوینده بیش از آنکه به خود او و کلامش توجه کنیم، در چشمان او به دنبال صدق و کذب می‌گردیم. از طرفی دیگر، رویکرد نویسنده یا شاعر در گزارش از «زبان نگاه» یک شخصیت در اثر خود، بسته به بافت و موقعیت، دارای جلوه‌های متفاوتی است؛ از این رو، در میان انواع ادبی مختلف، تفاوت‌هایی از حیث معنایی وجود دارد؛ برای نمونه، توصیف زبان بدن در نظام رفتاری شخصیت‌های داستانی، ساختاری کاملاً نشانه شناختی دارد. ممکن است این رفتار آگاهانه در قسمتی از داستان بیاید یا به صورت ناآگاهانه نمود یابد؛ بدین معنا که نویسنده می‌تواند از آن با قصد قبلی و عمدی برای

تحلیل مقایسه‌ای ارتباط غیرکلامی در شعر کلاسیک فارسی و عربی.....؛ محمدنژاد؛ رضایی و علی‌اکبری ۲۸۱

انتقال پیام استفاده کند یا ممکن است استفاده از آن بی‌هدف صورت پذیرد. (Korte 1997: 35) بنابراین، زبان نگاه می‌تواند گاه یک مکمل معنایی باشد یا اینکه ورای ظاهر سخن گوینده، با توجه به مفهوم این حرکات، حقیقت پنهان در پشت واژه‌هایی را که گوینده برای انتقال پیام به مخاطب به کار می‌گیرد، آشکار کند.

جاحظ قرن‌ها پیش بر این مسأله تأکید داشته است که زبان چشم بدون بهره‌گیری از هر نطقی، ترجمان حالات درونی صاحب آن است. (جاحظ، ۱۴۱۸: ۱/ ۸۴) در ادبیات فارسی و عربی قدیم نمونه‌هایی یافت می‌شود که زبان چشم جایگزین نطق و کلام شده است که عمده‌ترین نمونه‌های آن در ادبیات غنایی است. در این میان اشعار شاعران در توصیف چشم سخنگوی معشوق قابل توجه است. صائب تبریزی در این باره گوید:

نگاه حسرت من ترجمان مطلبهاست اگر خموش از اظهار مدعاست دلم
(۳۶۸: ۱/ ۲۷۷۹/۵)

مولوی نیز زبان نگاه را مملو از معنا می‌داند که پیام آن در دو عالم نمی‌گنجد:
چشم مست یار گویان هر زمان با چشم من

در دو عالم می‌نگنجد آنچه در چشم منست

(مولوی، ۱۳۵۵: ۲۲۸)

از نظر عباس بن احنف نیز نگاه تأثیر شگرفی در انتقال پیام عاشق و در بیان مقامات عشق دارد. عشاق سکوت اختیار کرده و عشق گویا شده و نگاه در بیان درد دل مورد اطمینان است. خشم و رضا، سؤال و جواب و درک و فهم با اوست:

تُحَدِّثُ عَنَّا فِي الْوُجُوهِ عِيُونُنَا وَنَحْنُ سُكُوتٌ وَالْهَوَى يَتَكَلَّمُ
وَتَغْضَبُ أَحْيَانًا وَتَرْضَى بِطَرْفِنَا وَذَلِكَ فِيمَا بَيْنَنَا لَيْسَ يَعْلَمُ

إِذَا مَا اتَّقَيْنَا رَمَقَهُ مِنْ مَبْلَغٍ فَأَعْيُنُنَا عَنَّا تُجِيبُ وَتَفْهَمُ (۱۹۵۴: ۲۷۳)

چشم‌هایمان در چهره سخن می‌گویند ما ساکتیم و عشق سخن می‌راند. گاهی با نگاهمان
عزبناک و گاهی با بانگاهمان خشنود می‌شویم و بدین ترتیب آنچه در بین ماست معلوم

نمی‌شود. اگر ما در جایی به هم رسیدیم چشمان ما از حال هم سخن می‌گویند و زبان هم را می‌فهمند.

اما ابونواس به صراحت به اهمیت زبان نگاه اشاره می‌کند و آن را از ارزشمندترین زبان‌ها می‌داند؛ حتی معتقد است که بقیه زبان‌ها باید در برابر آن سر تعظیم فرود آورند:

تَجْمَعُ عَيْنِي وَعَيْنُهَا لُغَةً مُخَالَفُ لَفْظُهَا لِمَعْنَاهَا
إِذَا اقْتَضَاهَا طَرْفِي لَهَا عِدَةً عَرَفْتُ مَرْدُودَهَا بِفَحْوَاهَا
ذِي لُغَةٍ تَسْجُدُ اللُّغَاتُ لَهَا أَلْغَزَاهَا عَاشِقٌ وَ عَمَّاهَا (۱۹۶۲: ۶۷۱)

از نظر ابو نواس نیز زبان نگاه معشوق و زبان نگاه وی در واقع یک زبان است و زمان اقتضا فحوای آن فهمیده می‌شود و این زبانی است که سایر زبان‌ها در برابر آن سجده می‌کنند

بر این اساس انسان به تجربه دریافته است که زبان نگاه را باور کند؛ به ویژه زمانی که زبان چیزی می‌گوید و نگاه چیزی دیگر. در میان انسان هر نگاهی دلالتی دارد که با نگاه دیگر متفاوت است؛ لذا می‌توان چندین نوع نگاه را متصور شد از آن جمله: نگاه عاشقانه، نگاه معنی‌دار، نگاه حسرت‌بار، نگاه حیران، نیم‌نگاه، نگاه گرم، نگاه شیفته، نگاه هرزه، نگاه شرم‌آور، نگاه دزدانه (زیر چشمی نگاه کردن)، نظربازی، نگاه ناز آلود، نگاه رازآلود، نگاه غم‌زده، نگاه کین‌آلود، نگاه خشمناک و ...

۲-۳. چشم عاشق

عشق اصلی‌ترین موضوع شعر غنایی و عرفانی است و عاشق کسی است که جز معشوق نمی‌بیند و جز وصل او نمی‌خواهد و همه سوز و گداز و راز و نیازش رسیدن به کوی اوست. ادب عارفانه گاه با قلمرو ذوق و روح سروکار دارد و گاه با دنیای عقل و اندیشه. آنچه با عقل و اندیشه سروکار دارد، گاه در حوزه «ادب تعلیمی» می‌گنجد و گاه همه حوزه، شور و اشتیاق و عشق است. این شور و اشتیاق هر انسان صاحب احساس و عاطفه را تکان می‌دهد چه رسد به شاعر عاشق که سرشار از عاطفه و احساس است؛ این تکان عاطفی بیش از همه در چشم آدمی رخ می‌نماید؛ چه آنکه عاشق باشد و چشم

تحلیل مقایسه‌ای ارتباط غیرکلامی در شعر کلاسیک فارسی و عربی.....؛ محمدنژاد؛ رضایی و علی‌اکبری ۲۸۳

موجب رسوایی اش گردد، چه آنکه تحت تأثیر نگاهی عشق در وجودش جوانه زند.
مولوی گوید:

هر که روید نرگس گل ز آب چشمش عاشقست

هر که نرگس‌ها بچیند دسته بند عاملست (مولوی، ۱۳۵۵: ۲۳۵)

وی نشانه انسان عاشق را داشتن چشمان اشک‌بار می‌داند و می‌گوید هر که چنین باشد،
قطعاً عاشق است؛ چرا که نگاه غماز عشق اوست. در همین زمینه سعدی گوید:

چشمش به کرشمه گفت با من در نرگس مست من چه آهوست؟

گفتم همه نیکوئیست لیکن اینست که بیوفا و بدخوست (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۲۹)
در شعر سعدی نیز چشم معشوق با ناز و کرشمه به سخن گفتن با عاشق پرداخته بدون
اینکه کلامی بین آنها رد و بدل شود.

حسن و عشقند دو ساحر که به یک چشم زدن می‌کشایند میان دو دل از دیده رهی

(محتشم کاشانی، ۱۳۹۲: ۲۴۸)

محتشم حسن و عشق را مانند جادوگرانی می‌داند که از راه دیده به دل راه پیدا می‌کنند.
بدین معنی که اگر نگاه شخصی در چشم شخص دیگر بیفتد، چه بسا همین یک نگاه به
دلش راه پیدا می‌کند و به ارتباط عاشقانه میانشان می‌انجامد. می‌توان گفت چشم معشوق
در بین شاعران یکی از نمادهای جادوگری است. البته در دنیای شاعران نمادها با دنیای
واقعیت فرق می‌کنند. رسوخ این باور را در شعر شاعران کلاسیک بسیار می‌توان دید:

چون نگه عمریست داغ چشم حیران خودیم زیر کوه از سایه دیوار مژگان خودیم

(بیدل دهلوی، ۱۳۸۹: ۸۵۴)

چشم (نرگس) مست، خمار، شهلا، بیمار و مانند آن، از جمله پرکاربردترین ترکیب‌ها در
شعر فارسی هستند که تقریباً در شعر همه شاعران فارسی زبان، به ویژه شاعران غزل سرا
یافت می‌شوند. در شاهد مثال‌های ذکر شده، در شعر بیدل «نگاه» به جای انسان حیران
می‌شود، در شعر مولوی «نگاه» عامل رسوایی عاشق است و عشقش را برملا می‌کند و

در شعر سعدی «چشم» به کرشمه سخن می‌گوید و در شعر محتشم نیز راه عشق از میان «دیده» می‌گذرد.

در شعر عربی نیز نگاه عاشقانه و چشم عاشق از گذشته‌های بسیار دور مورد توجه بوده است. ابن حزم اندلسی در کتاب طوق الحمامه معتقد است که اولین علامت عشق نگاه است: «وَالْعَيْنُ بَابُ النَّفْسِ الشَّارِعِ، وَهِيَ الْمُنْقَبَةُ عَنْ سَرَائِرِهَا، وَالْمُعْبَرَةُ لِضَمَائِرِهَا، وَالْمُعْرَبَةُ عَنْ بَوَاطِنِهَا، فَتَرَى النَّاطِرَ لَا يَطْرَفُ، يَتَنَقَّلُ بِتَنَقُّلِ الْمَحْبُوبِ، وَيَنْزَوِي بِانْزَوَائِهِ، وَيَمِيلُ حَيْثُ مَالَ كَالْحَرْبَاءِ مَعَ الشَّمْسِ» (ابن الحزم الاندلسی، ۲۰۱۶: ۴۳) ابن داود نگاه عاشقانه را چه زیبا به تصویر کشیده است. آنجا که می‌گوید:

نَظَرْتُ إِلَيْهِ نَظْرَةَ مُسْتَهَامٍ فَآثَرَ نَاطِرِي فِي وَجْهِهِ
فَلَا حَظَنِي وَقَدْ أَثْبَتُ وَجَدًا فَآثَرَ فِي الْفُؤَادِ بِمُقَلَّتِيهِ (۱۹۸۵: ۱۵۲/۱)

ابن داود می‌گوید که با نگاه عاشقانه به فرد می‌نگرد و نگاهش در گونه‌های وی کارگر می‌شود. در مقابل، او نیز نگاه عاشقانه می‌اندازد و با تیر مژگانش در دل اثر می‌گذارد. بدین ترتیب، چشم، به خاطر تأثیرات زیادی که در روح و جان عاشق می‌گذارد، او را گرفتار خود می‌سازد. این مسأله بیانگر رسالت ثانوی و پنهانی و شاید سنگین‌تر چشم‌هاست که علاوه بر زیبا جلوه دادن دنیا برای انسان، نمایاندن احوال و احساساتی است که بر دل او عارض می‌شود. احساساتی که اغلب، زبان گفتار برای انتقال آنها پیامی نمی‌فرستد و انتقال و اظهار این گونه پیامها در بیشتر مواقع بر عهده چشم است. ابن زیدون در بیت زیر بر همین موضوع تأکید می‌کند:

كَمْ نَظْرَةٌ لَكَ فِي عَيْنِي عِلْمَتَ بَهَا، رِيَوْمَ الزِّيَارَةِ، أَنْ الْقَلْبَ قَدْ ذَابَا (۲۰۰۳: ۳۲)

طرز نگاه شاعر در لحظه دیدار به او فهماند که دل در آتش عشق گرفتار است. پس ارتباط میان چشم و دل یک پیوند ناگسستنی و انکارناپذیر است، از طرفی گویاترین، زیباترین و اثر گذارترین کلام همین طرز نگاه است. البته نباید فراموش کرد که بین چشم و دل گاهی پیکار در می‌گیرد. پیکار میان چشم و دل «نظریه‌ای است کهن درباره چگونگی

تحلیل مقایسه‌ای ارتباط غیرکلامی در شعر کلاسیک فارسی و عربی.....؛ محمدنژاد؛ رضایی و علی‌اکبری ۲۸۵

آغاز عشق. بنابر این نظریه، عشق از راه چشم وارد دل می‌شود و او را گرفتار می‌سازد» (پورجوادی، ۱۳۸۵: ۵۷۷)

۳-۳. چشم گویا

در گذشته عموماً وقتی عاشق و معشوق در میان جمعی به هم می‌رسیدند، جوانب احتیاط را مراعات می‌کردند مبادا کسی متوجه عشق و دلدادگی شان شود و عواقب ناخوشایندش دامنه‌شان را بگیرد، به ویژه آنکه در جوامع سنتی غالباً عاشقی جرم و گناهی نابخشودنی محسوب می‌شد. در چنین موقعیتی، یک نگاه کوتاه گویای همه چیز بود و صد دفتر از حکایت عاشقی را روایت می‌کرد. بر همین اساس بود که چشم گفتار می‌ریخت و سخن می‌گفت و گویا بود؛ چنانکه در ابیات زیر از صائب تبریزی آمده است:

چنین کز چشم او گفتار می‌ریزد، عجب دارم

که گردد خواب مهر خموشی آن چشم گویا را (۱۳۶۴: ۱۷۱/۱)

آنچنان کز خط سواد مردمان روشن شود

سرمه گویاتر کند چشم سخنگوی ترا (همان: ۹۵)

صائب از این تعبیر در چندین جا از دیوانش استفاده کرده است. وی به تأثیر چشم گویا واقف بود. لذا آن را سرمه‌دار نموده تا تأثیر و گویایی‌اش دو چندان شود. چون عاشق تنها از آینه غماز چشمان معشوق، که ترجمان دل اوست، می‌تواند به احساس او پی ببرد؛ چشم جز راست نتواند گفت. لذا تأثیری که بر مخاطب می‌گذارد، شگرف خواهد بود و او جز آن را در نمی‌یابد و به کلام اعتنایی نمی‌کند؛ چنانکه در مواجهه با معشوق که زبان به انکار عشق می‌گشاید، تنها به اعتبار سخن چشمانش دل به او می‌بندد و عاشقی می‌کند. وحشی بافقی گوید:

نوید آشنایی می‌دهد چشم سخنگویت گرفته انس گویا نرمی با تندی خویت

(وحشی بافقی، ۱۳۸۶: ۴۴)

محتشم کاشانی نیز گوید:

چشم سخنگوی کرد کار زبان چون رقیب منع نمود از سخن آن بت طناز را

(محتشم کاشانی، ۱۳۹۲: ۷۷)

از نظر وحشی و محتشم، معشوق خود به سخن در نمی‌آید و چیزی به زبان نمی‌گوید، بلکه این چشمان سخن‌گویش هستند که به حرف می‌آیند و اظهار عشق می‌کند و چه بسا همین چشم‌ها زبان را از سخن گفتن باز می‌دارد.

در فرهنگ عربی نیز «چشم گویا» اهمیت زیادی دارد. عرب‌ها چشم را صادق‌تر از زبان می‌دانند. رواج مثل زیر در میان اعراب حاکی از چنین امری است:

فَالْعَيْنُ تَنْطِقُ وَالْفَاوَاهُ صَامِتَةٌ حَتَّى تَرَى مِنْ صَمِيمِ الْقَلْبِ تَبْيَانًا

چشم گویاست و زبان در دهان ساکت است به گونه‌ای که شرح آن در اعماق دل هویدا است. ابونواس در این زمینه چنین سروده است:

فَدَيْتُ مَنْ كَلَّمَنِي طَرْفُهُ سِرًّا مِنْ النَّاسِ وَمَنْ يَنْطِقُ
أَوْ مَا بَعَيْنِيهِ بِتَسْلِيمَةٍ وَقَلْبُهُ مِنْ وَجَلٍ يَخْفِقُ
فَرِحْتُ مَسْرُورًا بِمَا نَلْتُهُ وَالْقَلْبُ فِيهِ جَمْرَةٌ تَحْرِقُ (بی.تا: ۳۴۴)

جان خود را فدای کسی می‌کنم که چشمان مخفیانه با او سخن می‌گویند و با اشاره چشم اعلان پذیرش عشق می‌کند و با این کار آتش عشق در دل او شعله‌ور می‌شود. عباس بن احنف نیز گوید:

وَمُرَاقِبٍ رَجَعَ السَّلَامَ بِطَرْفِهِ وَمُحِيرٍ لَمْ يَسْتَطِعْ تَسْلِيمًا (۲۰۱۶: ۲۶۶)

چه بسا صاحب رقیبی در کنار رقیب با نگاهش جواب سلام داد. در شعر عباس بن احنف نیز به جای زبان، چشم‌ها گویا می‌شوند و جواب سلام را می‌دهند. در اشعار ابونواس و عباس احنف، احساسی را که چشم گویا در انسان بر می‌انگیزد، هرگز نمی‌توان از زبان انتظار داشت، چه بسا زبان از روی ترس و یا شرم و حیا قادر به گفتار نباشد؛ اما چشم گویا با زبان بی‌زبانی همه آنها را بیان می‌کند، بدون آن که شرم کند یا وحشتی داشته باشد. بر این اساس، چشم با این صفت برجسته خویش پرده از زوایای پنهان ما فی الضمیر بر می‌دارد و آنچه را در دل نهفته است، به مخاطب منتقل می‌سازد. (شلق، ۱۹۸۴:

۳-۴ چشم‌گریان

یکی دیگر از صفات چشم، گریان بودن آن است. همین که چند قطره اشک از چشم کسی فروغلتد، اطرافیان بیدرنگ به اندوه درونش پی خواهند برد. این بدان معنی است که اشک می‌تواند زبانی ویژه خود داشته باشد و راوی قصه‌های درون و دل‌تنگی آدمی باشد. از این رو تقریباً نمی‌توان شاعری را یافت که به این نکته مهم در انتقال پیام خویش توجه نکرده باشد. ابیات زیر تنها نمونه‌هایی از توجه شاعران فارسی زبان به این موضوع است:

نغنیوم زان خیالش را نمی‌بینم به خواب دیده گریان من یک شب غنودی کاشکی
(سعدی، ۱۳۷۲: غزل ۸۵۹)

از پی شمس حق و دین دیده گریان ما از پی آن آفتابست اشک چون باران ما
(دیوان شمس: ۱۳۵۵: ۹۵)

درد عشق ار چه دل از خلق نهان می‌دارد حافظ این دیده گریان تو بی چیزی نیست
(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۳۳)

روز و شب خوابم نمی‌آید به چشم غم پرست

بس که در بیماری هجر تو گریانم چو شمع (حافظ، ۱۳۷۱: ۲۵۱)

در این اشعار، دیده گریان شاعر پیام آور دل است و گویی وظیفه گفتن حرف‌های ناگفته‌ای را برعهده دارد که زبان از بیان آنها قاصر است و از گفتن شان تن می‌زند. چنین توجهی به چشم و اشک‌های جاری از آن در ادبیات عاشقانه و عارفانه فارسی به وفور یافت می‌شود.

در فرهنگ و ادب عربی نیز چنین است؛ چشم سخن می‌گوید و اشک یکی از جلوه‌های سخن‌گویی چشم است. ابیات زیر، نمونه‌هایی دال بر تأیید این نکته در اشعار عربی است:

تَكَادُ عَدَاةَ الْبَيْنِ تَنْطِقُ عَيْنُهُ بِعَبْرَتِهِ لَوْ كَانَتْ الْعَيْنُ تَنْطِقُ (عمر ابن ابی ربیع، ۱۳۹۴: ۲۳۷)

شاعر می‌گوید معشوق به هنگام جدایی با زبان اشک سخن می‌گوید و این زبان از هر زبانی رساتر و گویاتر است و پرده از راز دل عشاق برمی‌دارد.

وَإِنِّي لَدُو عَيْنَيْنِ عَيْنِ شَجِيهٍ وَعَيْنِ تَرَاهَا دَمْعُهَا الدَّهْرَ سَاجِمٌ (عباس ابن احنف، ۲۰۱۶: ۲۷۵)

من دارای دو چشم هستم؛ یکی چشمی غمگین و دیگری چشمی اشک افشان که روزگار گریانش کرده است.

فَطَلْتُ أَكْفِكَ الْعَبْرَاتِ مِنِّي وَدَمَعُ الْعَيْنِ مُنْهَمِرٌ سَفُوحٌ (ابن ابی حازم، ۱۹۶۰: ۴۵)

عباس بن احنف و بشر بن ابی حازم، سیل سرشک از چشمان خویش جاری ساخته و دیده اشک‌بار را راوی درد فراق معشوق قرار داده اند. روشن است در چنین موقعیت‌هایی دلیل گریه، جدایی و دوری از معشوق است که دل‌تنگی و گریه بی‌امان عاشق را موجب می‌شود. اینجاست که بین اشک و دل رابطه‌ای مستقیم برقرار می‌گردد و اشک، سخن چین و پرده در دل می‌شود. چنانکه ابوالفداء می‌گوید، «به ناچار نتایج فعل و انفعالات درونی انسان در چهره او نمایان می‌گردد». (ابوالفداء، ۱۹۹۶: ۳۱)

۳-۵. چشم رقیب

در روزگاران قدیم خاندان‌های اصیل برای تربیت فرزندان خود و نظارت بر رفتار آنان، افرادی را استخدام می‌کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به «ادیب» و «رقیب» اشاره کرد. رقیب در معنای قاموسی خود، یعنی نگهبان، مراقب، موکل و محافظ، و نیز به هر یک از دو کس که بر یک معشوق عاشق باشند، رقیب گفته می‌شود، چرا که هر یکی از دیگری نگهبانی و حفاظت معشوق می‌کند. (غیاث اللغات، ذیل رقیب) در زبان عربی نیز چشم با علاقه مشابهت در عمل برای جاسوس و رقیب استعاره آورده شده است. بدین معنی که چشم اشیاء را می‌بیند و به انسان منتقل می‌کند و بدین ترتیب انسان می‌تواند بر پیرامون خود احاطه داشته باشد؛ جاسوس و رقیب نیز کارها و اتفاقات را زیر نظر می‌گیرند و در موقع مناسب به فرد مورد نظر منتقل می‌کنند. دهخدا برای رقیب علاوه بر آنچه ذکر شد، دو معنای دیگر نیز در نظر گرفته است و با ارائه شواهدی، رقیب را نگهبان و مراقب

تحلیل مقایسه‌ای ارتباط غیرکلامی در شعر کلاسیک فارسی و عربی.....؛ محمدنژاد؛ رضایی و علی‌اکبری ۲۸۹

معشوق و مزاحم و انگل که میان عاشق و معشوق باشد؛ دانسته است. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل رقیب) خرمشاهی گوید: «در شعر حافظ و ادبیات قدیم قبل از او، رقیب به معنای امروزی، یعنی رقیب عشقی نیست بلکه به معنای نگهبان و محافظ و "ل له" و دربان و نظایر آن است... نسبت دادن رقیب به معشوق و نه به خود، حاکی از همین معناست. (خرمشاهی، ۱۳۶۸: ۳۳۵) بر اساس کاربردهای رقیب در شعر فارسی می‌توان گفت که خانواده‌های نژاده و مرفه او را برای فرزندان خود استخدام می‌کردند تا ضمن محافظت از کودکان و به ویژه دخترانشان، آنها را از مزاحمت‌های احتمالی و تعرض عاشقان محافظت نمایند و در امر تعلیم و تربیت یاریگر ادیب و معلم باشند. (امیری خراسانی و صرفی، ۱۳۸۸: ۳۸)

شاعر غزل سرایی را شاید نتوان یافت که سخن از جور رقیب نگفته باشد. «غزل عذری» عربی نیز بیشترین بسامد شکایت از رقیب را در خود جای داده است. ابیات زیر نمونه‌هایی از اشعار فارسی در این خصوص است:

خدا را ای رقیب امشب زمانی دیده بر هم نه

که من با لعل خاموشش نهانی صد سخن دارم (حافظ، ۱۳۷۱: ۲۶۹)

حافظ از رقیب می‌خواهد که به خاطر خدا هم که شده است، امشب لحظه‌ای چشمان خود را فروبندد و به خواب برود؛ چرا که او با لبان خاموش معشوق، پنهانی صدها سخن دارد.

رفتم که حلقه زخم پنهان ز چشم رقیب آمد رقیب و سبک در ره گرفت مرا

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۵۴۹)

سفاهش غالب و چون بخت لئیمان خفته خردش کامل و چون چشم رقیبان بیدار

(انوری، ۱۳۶۴: ۱۳۸)

از این ابیات و ابیات مشابه آن پیداست که رقیب، دربان خانه معشوق است و رقیب از آن معشوق است نه عاشق، و گرنه شاعران از ترکیب "رقیم" استفاده می‌کردند نه "رقیب" تو" یا "رقیبان" یا "رقیب" و این رقیب معشوق همان نگهبان و دربان و مراقب اوست.

راز گله‌های شاعران غزل پرداز از جور و جفای رقیب و آزار و ابرام او نیز در همین نکته نهفته است. این رقیب مزاحم، همان نگهبان است که وظیفه دارد یار گرم بازار پُرخریدار را از زحمت مشتاقان و اصرار و الحاح عاشقان و سر و سرهای آشکار و نهان حفظ کند و به ناچار باید چهار چشمی اوضاع را زیر نظر داشته و سختگیر و ترشروی و سنگدل باشد نه مهربان و مهرآموز؛ برای همین عاشق به محض اینکه چشمش به چشم رقیب می‌افتد، همه چیز را از چشم او می‌خواند.

۳-۶ چشم نگران

«نگرانی به عنوان زنجیره‌ای از افکار و تصورات توصیف می‌شود که به طور منفی، بر عواطف اثر می‌گذارد و به طور نسبی غیرقابل کنترل است.» (سالاری فر، ۱۳۹۰: ۸۰) چنین ویژگی‌های روان‌شناختی باید در جایی خود را بروز دهد که چشم یکی از آن موارد است. کمال خجندی از جمله شاعرانی است که با ریز بینی خود متوجه این موضوع بوده است. او می‌گوید:

چشم غم دیده ما را نگرانی به شماست قامت شاهد عدل است که می‌گویم راست
(کمال خجندی، ۱۳۷۲: ۵۳)

وحشی بافقی گوید:

یک خنده رسمی ز تو نهاده ذخیره این چشم به حسرت نگرانی که مرا هست
(وحشی بافقی، ۱۳۸۶: ۳۸)

اما وحشی بافقی خودش چشم نگران دارد و حسرت آن می‌خورد که خنده‌ای از معشوق ندیده تا آن لحظه را به عنوان لحظه ناب در ذهن خویش ذخیره کند. چشمان نگران شاعر خبر از دل بی‌قرار و آشفته وی دارد.

همین تعبیر در ادبیات عربی نیز به کار رفته است. عمر بن ابی ربیع در این زمینه چنین

سروده است:

وَلَمَّا التَّقِينَا بِالثَّنِيَّةِ أَوْمَضَتْ مَخَافَةَ عَيْنِ الْكَاشِحِ الْمُتَنَمِّمِ
أَشَارَتْ بِطَرْفِ الْعَيْنِ خَشِيَّةَ أَهْلِهَا إِشَارَةَ مَحْزُونٍ وَ لَمْ تَتَكَلَّمِ

تحلیل مقایسه‌ای ارتباط غیرکلامی در شعر کلاسیک فارسی و عربی.....؛ محمدنژاد؛ رضایی و علی‌اکبری ۲۹۱

فَأَيَّقَنْتُ أَنْ الطَّرْفَ قَدْ قَالَ مَرْحَبًا وَ أَهْلًا وَ سَهْلًا بِالْحَبِيبِ الْمُتَمِّمِ (۱۹۳۴: ۳۲۶)

از نظر عمر بن ابی ربیع در موعد دیدار نگرانی در چشم دلدار هویدا بود. او بدون آن که حرفی به زبان آورد با گوشه چشم همانند انسان محزون به نگرانی‌اش از خانواده اشاره کرد و من مطمئن شدم که گوشه چشم چه کارها که نمی‌تواند بکند.

زبان نگاه از یک طرف، زبان پر رمز و رازی است که فقط میان دو طرف هم‌راز معنا پیدا می‌کند و از طرفی نیز زبان همه فهم است. از برترین مزیت‌های زبان نگاه، این است که در هر دو زبان فارسی و عربی و میان شاعران آنها واژه نامه‌ای یکسان دارد و فهمیدن آن نیازمند یادگیری خاصی نیست. اینجاست که اگر مفهوم مورد نظر از دل برخاسته باشد، لاجرم بر دل نشیند و در آیینۀ چشمها نیز خود را نمایان می‌سازد؛ اصل برتری زبان نگاه از زبان گفتار هم همین است؛ چرا که نگاه با دل در ارتباط است اما زبان گفتار چنین مزیتی ندارد.

۴- نتیجه‌گیری

امروزه دانش ارتباطات، مرزهای علم را در نوردیده و گسترش داده است. دانشمندان این حوزه، ارتباط غیر کلامی را مکمل ارتباط کلامی می‌دانند. چه بسا ارتباط غیرکلامی گویاتر و رساتر از ارتباط کلامی باشد. چشم، یکی از اعضای پرکاربرد در ارتباط غیرکلامی یا زبان بدن محسوب می‌شود. شاعران بسیار پیش‌تر از روانشناسان اهمیت زبان بدن را درک کرده‌اند. زبان بدن از همان اوان شکل‌گیری ادبیات غنایی همچون زبان گفتار به عنوان یک ابزار در کنار زبان رسمی در نزد شاعران جا افتاده بود. شاعران غزل سرا به این موضوع بیشتر توجه کرده‌اند. «چشم یار» برای آنها شیرین، فریبا، درخشان و زیبا بود. این چشم و نگاه دل را می‌ربود، بیمار کننده و شفابخش بود و ... ؛ اما رفته رفته این مفاهیم در شعر تغییر کرده دارای پیامی خاص شد. این مسأله هم در شعر فارسی و هم در شعر عربی محسوس است.

استفاده دقیق و مناسب از نگاه و زبان آن در شعر باعث شده شاعران پارسی‌گوی و عرب در انتقال مفاهیم به مخاطب بسیار موفق عمل نمایند. به همین دلیل در بسیاری از

مواقع از رفتارها و نمادها بهره بیشتری گرفته‌اند. زبان نگاه در حالات مختلف آن، مثل گریان، گویا، نگران و حتی نگاه عاشق و نگاه رقیب، بیشتر بیان‌کننده مکنونات درونی و حالات روحی و روانی افراد است که زبان تکلم از بیان آنها قاصر است. شاعران هر دو زبان در بیان و انتقال این حالات به مخاطب و خواننده خویش بسیار موفق بوده و از این طریق توانسته‌اند به برقراری ارتباطی مؤثرتر بپردازند.

کتابنامه

۱. فارسی

- امیری خراسانی، احمد و صرفی، محمدرضا (۱۳۸۸)، «رقیب حصری»، مجله متن شناسی ادب فارسی، تابستان، ش ۲، صص ۴۴-۳۵.
- انوری، اوحدالدین محمد بن محمد (۱۳۶۴)، تصحیح سعید نفیسی، چاپ سوم؛ تهران: سکه-پیروز
- بیدل‌دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق (۱۳۸۹)، تصحیح اکبر بهداروند، ۲ جلد، چاپ دوم؛ تهران: نگاه
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۵)، *زبان حال در عرفان و ادبیات فارسی*؛ تهران: هرمس.
- پهلوان نژاد، محمدرضا (۱۳۸۶)، «ارتباطات غیرکلامی و نشانه شناسی حرکات بدنی»، مجله زبان و زیاتشناسی، س سوم، ش دوم، صص ۳۴-۱۳.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۱)، تصحیح علامه محمد فزونی و قاسم غنی، چاپ چهارم؛ تهران: اساطیر
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل‌بن‌علی (۱۳۸۲)، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی؛ تهران: زوار
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۸)، *حافظ نامه*، تهران: انتشارات علمی فرهنگی و سروش.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد (۱۳۹۳) *غیاث اللغات*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل (وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی).
- رضایی، ایرج (۱۳۸۹)، *بازتاب نشانه‌ها و شیوه‌های ارتباطی غیرکلامی یا زبان بدن در شعر فارسی (از رودکی تا حافظ)*، رساله دکتری، تهران: گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

تحلیل مقایسه‌ای ارتباط غیرکلامی در شعر کلاسیک فارسی و عربی.....؛ محمدنژاد؛ رضایی و علی‌اکبری ۲۹۳

- سالاری فر، محمد حسین و همکاران(۱۳۹۰)، «باورها و حالت فراشناختی، بازدارنده یا تسهیل‌نگرانی»، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، س دوم، ش ۵، صص ۹۴-۷۷.
 - سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح‌الدین بن عبدالله(۱۳۷۲)، به‌کوشش خلیل خطیب‌رهبر، چاپ ششم؛ تهران: مهتاب
 - صائب تبریزی، محمدعلی(۱۳۶۸)، دیوان، به کوشش محمد قهرمان؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 - صبوری، نرجس‌بانو و آسیه ذبیح‌نیا(۱۳۹۷)، «بررسی مفهوم سازی‌های، چشم در غزلیات حافظ از دیدگاه شناختی»، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، س ۷، ش ۲، صص ۱۳۴-۱۱۵.
 - عطاشی، عبدالرضا و جعفر عموری(۱۳۹۶)، «بررسی دلالت‌های مفهومی - بلاغی زبان چشم در نهج البلاغه»، مجله مطالعات ادبی متون اسلامی، ش ۱۳، صص ۱۶۲-۱۴۵.
 - کمال‌الدین مسعود خجندی(۱۳۷۲)، تصحیح اکبر کرمی؛ تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ما
 - گاژا، راموز و همکاران(۱۳۹۱)، «بررسی تطبیقی چشم دلدار در غزلیات حافظ و ترانه‌نامه پترارکا»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ش ۱۲، صص ۲۸۳-۲۵۸.
 - گلی، احمد و راضیه زاهدی(۱۳۹۴)، «بررسی زبان نگاه در شعر فارسی»، فصلنامه تخصصی درّ درّی، س ۵، ش ۱۵، صص ۴۸-۳۳.
 - محتشم کاشانی، علی‌ابن‌احمد(۱۳۹۲)، دیوان، با تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند؛ تهران: نگاه
 - مولوی، جلال‌الدین محمد(۱۳۵۵)، کلیات شمس(دیوان کبیر)، تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر؛ تهران: امیرکبیر
 - وحشی بافقی کرمانی، کمال‌الدین(۱۳۸۶)، به‌اهتمام محمدرضا افشاری، چاپ پنجم؛ تهران: پیمان
 - نرم‌افزار درج ۴(کتابخانه الکترونیک شعر و ادب فارسی)، شرکت مهر ارقام رایانه
۲. عربی
- ابن‌ابی‌خازم، بشر(۱۹۶۰)، دیوانه، تحقیق عزّه حسن، دمشق: مطبوعات مدیریّه إحياء التراث القديم.
 - ابن‌الحزم‌الاندلسی، علی(۲۰۱۶)، طوق الحمامه فی الألفه و الآلاف، قاهره: دار هندأوی.

- ابن جنّی، أبو الفتح عثمان (۲۰۰۱)، الخصائص، تصحیح عبد الحمید هنداوی، بیروت: منشورات دارالکتب العلمیة.
 - ابن داود، محمد بن داود الإصبهانی (۱۹۸۵)، انزهه، تصحیح ابراهیم السامرائی، الزرقاء: مکتبه المنار.
 - ابن زیدون، احمد بن عبدالله (۲۰۰۳)، دیوانه، تصحیح کرم بستانی، بیروت دار صادر.
 - أبو الفداء، محمد عزّت محمد عارف (۱۹۹۶)، لغة العیون، القاهرة: دار الفضیلة.
 - ابونواس، حسن ابن هانی (بی.تا)، دیوان، تصحیح احمد عبدالمجید الغزالی، بیروت: دار الکتب العربی.
 - احمد محمد، مها (۲۰۱۰)، العین و تطورها الدلالیّ فی الشعر العربی حتی نهاية العصر الاموی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه نجاح، فلسطین.
 - الجاحظ، عمرو بن البحر (۱۴۱۸)، البیان والتبیین، بیروت: دارالجمیل.
 - شلق، علی (۱۹۸۴)، العین فی الشعر العربی، بیروت: دار الاندلس.
 - عباس بن احنف (۱۹۵۴)، دیوان عباس بن الأحنف، تصحیح: عاتکه الخزرجی، قاهره: مکتبه دار الکتب المصریة.
 - عمر ابن أبی ربیعة (۱۹۳۴)، الادیان، وقف علی طبعه وتصحیحه بشیر یموت، بیروت: المکتبة الأهلیّة.
 - غیلان، حیدر محمود (۲۰۰۶)، «الادب المقارن و دور الأنساق الثقافیة فی تطور مفاهیمه و إتجاهاته»، مجله دراسات یمنیة، (ینایر- مارس) رقم ۸۰.
 - کشاش، محمد (۱۴۲۴)، الإشارة غیر الشفویة فی الأحادیث النبویة؛ رؤیة فی إبلاغ الرسول صلی الله علیه و آله من دون القول. بیروت، الجامعة اللبنانیة. مجله الاحمدیة، العدد ۱۳. صص ۵۲-۱۲
۳. انگلیسی

Korte, Barbara (1997). *Body Language in Literature*. University of Toronto Press.